

دانش پژوه، دانشمند و فهرست‌نگاری جهانی*

ایرج افشار

فرهنگستان زبان و ادب فارسی روز سه‌شنبه هفدهم خردادماه (۱۳۷۳) در آیینی از خدمات علمی و فرهنگی دکتر محمدتقی دانش‌پژوه تجلیل کرد. در بزرگداشت این پژوهشگر گرانقدر آقایان دکتر حسن حبیبی، دکتر مهدی محقق و ایرج افشار سخنرانی کردند. آنچه که می‌خوانید متن سخنرانی آقای ایرج افشار است در تجلیل از یک استاد و دوست دیرین.

یکی از روزهای پائیز سال ۱۳۲۵ که در دانشکده حقوق درس می‌خواندم برای یافتن کتابی که جویای آن بودم و نمی‌یافتم به میزی که آقای محمدتقی دانش‌پژوه معاون کتابخانه پشت آن نشسته بود و سر در کتابی فرو برده بود نزدیک شدم و سلام کردم. پیش از آن نام ایشان را که بر صدر چند مقاله‌ای که در همان سالها در مجله‌های جلوه و دانشنامه چاپ شده بود دیده بودم. اما هنوز روبرو نشده بودیم و سخنی میانمان نرفته بود. دانش در آن روزگار معاون استاد

*. کلک، ش ۵۲/۵۱ (تیر ۱۳۷۳)، ۱۵۵ تا ۱۶۳.

من دکتر محسن صبا بود که روانش شاد باد. میانشان الفتی تمام در حد دوستی وجود داشت.

سلام من دانش را که به ژرفی و شیدایی غرق در مطالعه کتاب بود به خود آورد. به بالا نگرست و به خوش رویی پرسشم را شنود و مشکل را گشود. بدین صورت که، برخاست و شماره کتاب را در برگه دان یافت و به مرحوم مشهدی محمد داد تا کتاب را بیاورد. به من هم با مهربانی گفت هروقت این گونه دشواری داشتید به من مراجعه کنید. اگر کتابی هم بخواهید که نداشته باشیم آن را سفارش می دهیم. وظیفه کتابدار همین است. پس از آن هر بار که به ایشان برخوردم سخنمان بیشتر گرمی می گرفت و دامنه می یافت و از مرحله یافتن و دیدن کتاب به مرتبه استفاده علمی از ایشان شد و به پایه ای انجامید که باید بگویم ایشان یکی از استادان من بوده است.

از آن روزگاران تاکنون که چهل و هفت سال می گذرد باری نبوده است که با ایشان صحبتی پیش آمده باشد (حتی تلفنی) و آگاهی نوینی نیاموخته باشم. به قول شاعر «چه به از لذت هم صحبتی دانایی».

نیکبختی من آن بود که ده سال آزرگار از خدمت رسمی را در کنار ایشان و در کار فنی کتابداری گذرانیدم و از ایشان هر دم نکته ای یاد گرفتم. خوشبختی بیشترم آنکه چون کارمان پایان می گرفت شش روز هفته را برای رفتن به خانه، از دانشگاه تا چهارراه کافه شهرداری، همراه بودیم. قدم زنان که راه می آمدیم باز گفت و گویمان بر سر نسخ خطی، کتاب تازه، رساله نایاب، کراسه مندرس، سند تاریخی، مقاله تحقیقی و مجله های خاورشناسی یا اقوال و آثار بزرگان پژوهش معاصر بود.

پس از آن نوزده سالی که من در بخشهای دیگر دانشگاه به خدمت رفتم و همچنین در شانزده سال اخیر حق مهر ایشان بر همان نشان پیشین برجای بود و دمی و موردی پیش نیامد که از ارشاد و مساعدت و همکاری کوتاهی کند. چه در سفرهای بسیاری که باهم در ایران و کشورهای دیگر داشتیم و چه در خانه یکدیگر یا در کنگره ها و مجلس ها و جلسه های فرهنگی و دانشگاهی و کمیسیون های فنی که مناسب حال و ذوقمان بود. ایشان همیشه و همه جا همه را از گنجینه دانش کم مانند و خزانه حافظه مالا مال خود بهره ور می ساخت و باری نبوده است که درباره نشخه های خطی خاموش مانده باشد. دانش دریایی است که آرامی پذیر نیست. هماره باید موج بر سر آورد تا آنچه در دل نهفته دارد به تشنگان ساحل برساند.

شوق دانش در یافتن نوادر علمی و باز گفتن آنها عشقی است جاودانه و پایان ناپذیر که ذهن و جان او بدان عجین شده. نه زمان می شناسد نه مکان. نه خاورشناس خارجی و نه ایران شناس خودی. او به هر کجا سفر کرد این ولع و عشق بیکرانه و پایدار را با خود همراه داشت. ناچارم از میان خاطره های بسیار زیادی که دارم چهار حکایت را اگرچه ممکن است برای بعضی خواننده و تکراری باشد بازگو کنم، تا مگر اشارتم رساتر شود.

حکایت اول این است که دکتر زریاب و دانش و مرحوم حسین محجوبی اردکانی از سوی اداره انتشارات دانشگاه برای مشارکت در سمینار نسخه های خطی که در کابل برگزار می شد به آنجا رفتند زریاب گفت چون در فرودگاه کابل در تاکسی نشستیم و سر صحبتمان با راننده باز شد دانش بی تابانه از راننده

تا کسی که مردی ساده بود پرسید بازار نسخه خطی فروشان کجای شهر است. طبعاً راننده «هاج و واج» ماند و به مطلب دیگری پرداخت!

حکایت دوم روایتی است که از یکی از مهمانداران دانش در باکو شنیده شده است که گفته بود سالی که فرهنگستان علوم آذربایجان ایشان را دعوت کرده بود پیشاپیش برنامه ای را تنظیم کرده بودند که در آن دیدار از مؤسسات مناسب حال ایشان و ضمناً چند جای گردش و نمایشی هم گنجانیده شده بود. اما دانش با دیدن آن برنامه گفته بود من خواستار سه چیز بیش نیستم: کتابخانه، مسجد و گورستان. به یک کلام به سراغ کتاب آمده ام و کتابه (کتیبه).

اتفاق سوم آن که خودم شاهد بودم در لندن روی داد. مرحوم مینوی بود و دانش و احمد اقتداری و من. به کتابفروشی رفته بودیم. دانش کتابی را آنجا یافت که سالها مشتاق به دست آوردنش بود. چون کتاب را یافت و کتابفروش در بهای آن هشت پوند خواستار شد او یک اسکناس بیست پوندی داد و بی تابانه به باز کردن کتاب و خواندنش پرداخت. کتابفروش به جای دوازده پوند هشت پوند بازپس داد. مینوی که روبرو و ناظر قضیه بود از بی توجهی دانش برآشفست و گفت آقای دانش پژوه چرا مواظب نیستید. این آقا باید دوازده پوند به شما بدهد. اقتداری به شوخی گفت آقای مینوی ناراحت مباشید. علت این است که اسکناسها چاپی است نه خطی.

چهارمین حکایتی که عرض می کنم مربوط است به سفری که با مرحوم اللهیار صالح و دانش به کاشان می رفتیم تا نسخه های خطی چند کتابخانه آنجا را ببینیم. پسینی بود که از تهران راه افتادیم و چون دیرشب شد برای آرمیدن به سوی باغ برادر صالح در آران که فرسنگی بیش، از شهر کاشان دور دست نیست

رهسپار شدیم. راه میان کاشان و آران که کویری است در آن سالها اسفalte نبود و همیشه رگه‌هایی از ریگ روان آن را می‌پوشید. در تیرگی شب اتومبیل به‌سختی در ریگ فرو رفت و از حرکت باز ماند. ناچار پیاده شدیم من از گوشه و کنار مقداری شاخهٔ بوتهٔ گز و قیچ‌کندم که زیر چرخها بخوابانم تا مگر اتومبیل حرکت کند. دانش که بالای سر من ایستاده بود با نگرانی و التهاب به مرحوم صالح گفت آقای صالح اگر ماشین راه نیفتد فردا چگونه به دیدن و فهرست‌نویسی نسخه‌ها برویم. مرحوم صالح گفت آقای دانش‌پژوه اکنون به فکر آن باشید که اگر ماشین راه نیفتاد در این صحرا چه باید کرد.

باری این وجود عاشق، اما پرتوان و دانش‌پرست که در یافتن و دیدن و فهرست کردن و باز نوشتن و چاپ کردن نسخه‌ها و اسناد قدیم کوششی مستمر از سال ۱۳۲۴ (سال انتشار مجلهٔ جلوه) تاکنون داشته است (یعنی پنجاه سالی که خواب نبوده است) بیش از پنجاه شصت متن کهن و نزدیک به صد رسالهٔ نادر فراموش شده را از میان هزارها عنوان کتاب برگزیده و به چاپ رسانیده و افزون از سیصد مقاله در مجله‌های ایران و جهان نوشته و بی‌هیچ گزافه چهل پنجاه هزار نسخهٔ خطی را در چهار گوشهٔ جهان دیده و برای یافتن آگاهی دربارهٔ آنها به هزارها کتاب و مقاله در زبانهای عربی و فارسی و ترکی و روسی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و ایتالیایی حتی گرجی و ارمنی و چه بسا زبانهای دیگر نگریسته و چنان مجموعهٔ عظیمی از فهرستها و متنها و پژوهشها به دوستداران فرهنگهای ایرانی و اسلامی عرضه کرده که دانش و کوشش و کارش او را به مرتبت دانشمندی جهانی رسانده است.

اعتبار علمی جهانی* دانش و شناختگی او در مجامع مربوط به مطالعات ایرانی و اسلامی و عربی مخصوصاً به سه کار بزرگ اوست. یکی فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی است اعم از فارسی و عربی و ترکی و گاهی اردو و کردی که او یک‌تنه کمأ و کیفأ کاری بیش از توانایی مرسوم و معمول برای یک فهرست‌نگار را انجام داده است و امروزه نتیجه کار سترگ او در سراسر جهان خاورشناسی، در همه کتابخانه‌ها و مؤسسه‌ها دستمایه پژوهشگران است و جز این در دنیای کنونی که کتابشناسی و فهرستهای مشترک مقامی والا و اساسی یافته است محققان اسلامی ناچار از آنند که به فهرستهای او بنگرند و حتی در روشهای کامپیوتری فهرست‌نگاری مآخذ اسلامی، از کارهای او بهره‌ور شوند. کما اینکه به‌طور مثال بنیاد فرهنگی انقلاب اسلامی که به کار ادغام فهرستهای مختلف پرداخته ناگزیر فهرستهای ایشان را مورد استفاده قرار داده است.

کار مهم دیگر دانش تصحیح و طبع متونی است که هریک به مناسبتی ضرورت داشته است به چاپ برسد و طبعأ بصیرت و اشراف او در شناخت نسخه‌هاست که با پشتوانه جامعیت علمی او موجب شده است مقداری از متون باارزش فراموش شده به دسترس پژوهشگران بیاید.

سه دیگر پژوهشهای منفرد اوست که بیشتر در زمینه‌های منطقی و فلسفی و کلامی و بررسی آراء و عقاید متفکران اسلامی انتشار یافته است و باید دانست که او در شناساندن کارهای ارسطو و فارابی و ابن‌سینا و ابن‌کمنه و ابن‌رشد و ابن‌میمون و غزالی و ناصر خسرو و خواجه نصیر و بابا افضل کاشانی و ملاصدرا و ملامحسن فیض و سی‌چهل دانشمند دیگر از این رسته گفتارهای معتبری دارد

*. اکنون که این نوشته چاپ می‌شود، به یادم آمد که به همین مناسبات بود که انجمن آسیایی فرانسه

او را به عضویت افتخاری خود خوانده است

که در مقالات و تحقیقات خاورشناسان استناد بدانها شده است و می‌شود و برای ایران مایه مباهات است.

باز می‌گردم به زمینه فهرست‌نگاری او. این خدمت وسیع دانش تنها منحصر بدان نبوده است که به معرفی ظاهری نسخه‌ها پرداخته باشد. کارِ گران او در این است که با توجه ژرف و همه‌جانبه به آنچه در یکصد سال اخیر در غرب انجام شده و نیز عنایت و تجسس در ضوابط و شواهدی که در مآخذ خودمان و از میان اصل نسخه‌ها برمی‌آید قواعد و فنون فهرست‌نگاری را تثبیت کرده و حتی در مواردی تغییر داده و اسلوبی روشمند و متناسب را عرضه کرده است. او با توجه به مبانی فهرست‌نویسی از میان چهل پنجاه هزار نسخه متفاوت‌الشکل دقایقی را به دست آورده است که مبلغی از آنها پیش از این به نظر فهرست‌نگاران نیامده بود. مثلاً ذکر مشخصاتی از قبیل عرض، کراسه، اجازه، بلاغ مقابله، انهاء و یادداشتهای مذکور در اول و آخر نسخه‌ها از قبیل بهای نسخه و طرز خریداری و تملکهای متفاوت و مطالب دیگری از این دست. جز این، در معرفی متن و مطلب، در بسیاری از موارد آنچه او نوشته است هنوز آخرین تحقیق در احوال یا آثار فلان مؤلف تواند بود.

قصد نهایی و اصلی دانش از نسخه‌شناسی رسیدن به مرحله کتابشناسی و بالمآل متن‌شناسی است. نمونه کوششهای والایی که در این زمینه‌ها از او دیده می‌شود کتابشناسی کتابهای موسیقی، فهرستواره فقه، فهرستهای خاص کتب اخلاق و سیاست، ترسّلات و منشآت (دبیری)، پیمان‌نامه‌ها، گنجوری و کتاب‌آرایی است. در این‌گونه کتابشناسی‌ها اغلب نظر ارزشیابی او مندرج است. شمار نسخه‌ها و مآخذ متنوع اساسی معرفی شده و مشخصاتی از مؤلف آمده و

درحقیقت فهرستی است که سرگذشت‌نامه و کتابشناسی در آن به‌هم آمیخته است، همان چیزی که در اصطلاح فرنگی Bio Bibliography گفته می‌شود. دانش در مواردی که کیفیت نسخه یا همیت موضوع یا هویت مؤلف در مراجع و منابع دیگر نیامده باشد به تفصیل می‌پردازد و دامنه‌گیری فهرست را درست می‌داند. حقیقه بعضی از نوشته‌های او که در لابلای فهرستهایش مسطور است و به عبارتی گم گشته مانده (مانند بسیاری از نوشته‌ها در جلد سوم فهرست نسخه‌های اهدایی مشکوة به دانشگاه تهران که یادش به خیر باد) از پژوهشهای پرارزش اوست. به‌طور مثال یاد می‌کنم از آنچه درباره صریح‌الملک، جمال‌الاسلام یزدی مؤلف نامه همایون، یا رستم‌الحکماء و مؤلفات او به‌طور استطرادی در فهرس خود آورده است.

دانش در زمینه گردآوری نسخه‌های خطی، اعم از خریداری یا تهیه میکروفیلم از نسخه‌های پراکنده در جهان کوششی عجیب و وسیع کرد. سه جلد فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی که هم او آن را تألیف کرده، نشانه‌ای است از کوشش سالهای دراز در این راه و هدف. البته باید گفت که مرحوم مجتبی مینوی و استادام دکتر ذبیح‌الله صفا هم در تهیه میکروفیلم از کشورهای ترکیه و اروپا زحمات زیاد متحمل شده‌اند و یاد خیرشان نباید فراموش شود.

خدمت دیگر دانش تدوین نشریه نسخه‌های خطی است که کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ناشر آن است. برای اینکه حقی از میان نرود و یادی از دانشمندی نسخه‌شناس به میان آمده باشد باید عرض کنم که فکر تأسیس و نشر این نشریه در سال ۱۳۳۶ پیش آمد. زمانی که دکتر صلاح‌الدین المنجد کتابشناس و دانشمند مشهور عرب مدیر وقت معهدالمخطوطات العربیة در قاهره به دعوت ایران در تهران بود و می‌دانیم که او خود مؤسس مجله المخطوطات

العربیة بود که هنوز هم منتشر می‌شود. یکی از روزها که با او و دانش در خیابان نزدیک دانشگاه قدم می‌زدیم منجد به ما گفت ضرورت علمی ایجاب می‌کند در ایران هم نشریه‌ای که معرف نسخه‌های خطی کتابخانه‌های کوچک بی‌فهرست و اطلاعات مرتبط با نسخه‌ها باشد منتشر سازید تا اهل علم بدانند که در کتابخانه‌های پراکنده خصوصی و عمومی کشور شما چه نفایسی مخزون مانده است. این مطلب را چند روز بعد به دکتر ذبیح‌الله صفا که در آن اوقات رئیس اداره انتشارات دانشگاه بود عرضه داشتیم. ایشان بی‌تأملی فرمود مطالبی را که می‌دانید مفید است گرد آورید و به من بدهید تا چاپ شود. اکنون شماره‌های نشریه به دوازده رسیده است و بی‌گمان هفتاد درصد صفحات آن مطالبی است که از زیر قلم دانش بیرون آمده و معرفی نسخه‌هایی است که او اینجا و آنجا دیده بوده است. از جمله در کتابخانه‌های مختلف روسیه و اقمار آن و امریکا و ممالک اروپایی. افسوس که این نشریه چند سالی است متوقف شده است.

خدمت دیگر دانش همکاری در طرح فهرست‌نویسی نسخه‌های کتابخانه‌های شهرستانها است که انجمن آثار ملی پیشین هزینه‌های آن را پذیرفته بود و سه جلد از آن مربوط به فهرست ده کتابخانه عمومی مشهد و رشت و همدان و چند کتابخانه خصوصی بود که در سلسله انتشارات فرهنگ ایران‌زمین منتشر شده است.

خدمت دیگر دانش مشارکت در جلسات تقویم نسخه‌های خطی از جمله برای کتابخانه‌های مجلس‌های شورا و سنای قدیم و دانشگاه‌های تهران، همدان، مشهد و چند جای دیگر است و باید عرض شود که همیشه در آن جلسه‌ها، دیده‌ها متوجه آن بود که از زبان دانش شنیده شود آیا نسخه دیگری از نسخه عرضه شده در گوشه‌ای از جهان هست یا نیست. اگر هست از کدام قرن است و

در مقام تطبیق میان نسخه عرضه شده و آن نسخ چه تفاوتها وجود دارد تا بتوان برای ارزش مالی نسخه، معیارسنجی کرد.

درباره توانایی شگفت‌آور و شکیبایی دانش در فهرست‌نویسی همین بس که گفته شود که فهرستهای کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و عده‌ای از دانشکده‌های آن و مدرسه سپهسالار را (که البته قسمتی با همکاری دکتر علینقی منزوی انجام شده) در مدت ده سال به انجام رسانید و پس از آن مدت شش سال در فهرست‌نویسی کتابخانه‌های ملک و مجلس و کتابخانه‌های خصوصی صرف وقت کرد و چون صبح‌ها در کتابخانه دانشکده حقوق موظف بود ناگزیر از آن بود که بعد از ظهرها چه در زمستان سرد و چه در تابستان گرم کار دلپذیر خود را دنبال کند. به‌طور مثال مدت قریب به پنج سال معمولاً هفته‌ای دو سه روز بعد از ظهرها در خانه‌اش که بالاهای خیابان یوسف‌آباد بود خود را با اتوبوس به خانه من در چهارراه کالج می‌رسانید تا به کتابخانه ملی ملک در بازار بین‌الحرمین برویم و خدمتی را که به معرفی و تشویق مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی تعهد کرده بودیم به پایان برسانیم. البته بخشی از مقدمات کار با همکاری تنی چند از فضلا از جمله آقایان دکتر محمدباقر حجتی و احمد منزوی سرانجام یافت. با همین پشت‌کار و دلبستگی بوده است که دانش‌پژوه سی‌چهل کتابخانه بزرگ و کوچک را فهرست کرده و فهرستهای آنها را به چاپ رسانیده است.

*

زحمات و خدمات و تفکرات دانش در زمینه نسخه‌های خطی و فهرست-نویسی بی‌گمان می‌تواند موضوع رساله‌ای در رشته کتابداری باشد که امیدوارم روزی صاحب‌وقوفی به این نکته عنایت کند.

*

گفتیم خدمت گرانقدر دیگر دانش تصحیح و طبع متون کهن است. کوشش او همواره در این زمینه بر آن بوده است که نایابها، ناشناخته‌ها، گمشده‌ها و بالاخره مؤثرها را چاپ کند. او با ذهن گوه‌رشناس و دانشی جوهر خود توانسته است متونی را که حاوی آراء و عقاید فیلسوفان و متکلمان اقوال و مقالات صوفیان و عارفان، مسائل و آثار ریاضی‌دانان و منطقیان، منشئات و مکاتبات مترسّـلان و دبیران، وقایع و حوادث مضبوط توسط مورّخان و وقایع‌نگاران است. حتی رساله‌ها و مقامه‌ها و خطابه‌ها و بندهایی نظیر طاووس‌خانه اصفهان، تعداد قشون ایران در عهد شاه سلطان‌حسین، عطرنامه علایی، قوس‌نامه و بازنامه، اسب‌نوبتی بر در کاخ ابومسلم، نامه آلفته‌ها به آشفته‌ها، کتاب‌شویان را به چاپ برساند که از هریک نکته‌ای تاریخی یا مطلبی اجتماعی به دست می‌آید.

برای اینکه گوناگونی و دامنه گسترده کارش را نموده باشم در این فرصت کوتاه ناچارم نمونه‌شمار و فهرست‌وار مقداری از چاپکرده‌های برجسته او را برشمارم:

در معارف اسلامی (فقه و کلام و حدیث و ملل و نحل و فلسفه و حکمت) النکت الاعتقادیة، معتقد الامامیة، کسر اصنام الجاهلیة، النهایة، مختصر نافع، بحر الفوائد، النجاة، حکمت اشراق ریزی، شرح شهاب‌الاکبار، جام جهان‌نما یا ترجمه تحصیل بهمنیار (با همکاری دانشمند گرامی آقای عبدالله نورانی).

در منطق: تبصره ساوی و رسائل متعدد از عده‌ای دانشمندان پیشین. گرانتر و جهانی‌تر از همه مجموعه سه جلدی المنطقیات فارابی است که در سالهای اخیر موفق به انتشار آن شده است.

در علوم و فنون: رسائلی از خواجه نصیر، دو رساله در آثار علوی، الاسرار و سرالاسرار رازی، تجارب شهریاری، یواقیت العلوم، نوادرالتبادر.
 در پزشکی: مفتاح الطب و دو بخش ذخیره خوارزمشاهی.
 در عرفان و تصوف: روزبهان نامه، آثار درویش طبسی، مناقب الصوفیه.
 در اخلاق و سیاست: اخلاق محتشمی، اخلاق ظهیری، الادب الوجیز، اخلاق نیشابوری، تحفه.
 در تاریخ: بخش های اسماعیلیه جامع التواریخ، و زبدة التواریخ، مکاتیب رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ الوزراء قمی.
 برای اینکه بدانید اکنون چه می کند ترجمه قدیم الاحکام السلطانیه ماوردی (با همکاری چنگیز پهلوان). نهایة العرب، بستان العقول زنگی بخاری، مجمل الحکمه (ترجمه رسائل اخوان الصفا)، مقامات بایزید بسطامی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجتبی مینوی را زیر چاپ دارد.



دانش پژوه به مناسبت خدمات درخشان علمی در سال ۱۳۴۶ که پرفسور فضل الله رضا رئیس دانشگاه بود به مرتبت دانشیاری دانشگاه برگزیده شد و چندی نگذشت، آنکه استاد بود، پیش از آنکه بازنشسته شود عنوان استادی یافت. اما او تدریس دانشگاهی را در چند رشته حدود ده سال پیش از آن آغاز کرده بود و در این سالهای دراز در دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ادبیات و علوم انسانی درس گرفته بود و خوشبختانه هنوز هم دانشجویانی چند از محضر پربرکت او بهره مندند.



ناگفته نمی توان گذاشت که گوشه ای از کوشش دانش در برگزیدن بعضی از متون پیشین برای چاپ ارزشمندی زبان فارسی پرمایه آنها و احتواء هریک بر مقداری کثیر از واژه های نایاب و فراموش شده ای است که همگی معشوقگان دانش پژوه اند. طرفه تر آنکه هرچه دیرینگی و کهنی آنها بیش باشد برای او پسندتر بیش بهاترند. او همیشه به تأکید گفته است که با به دست آوردن این گونه نوشته ها و تازه ساختن واژه های دیرینه در زبان کنونی، بر غنای زبان افزوده خواهد شد و در ساختن واژگان معادل برای مفاهیم جدید می توان از آنها سود جست.

از شما بزرگواران که بردباری کردید تا یادداشتی به پایان رسید سپاسگزارم. امیدوارم همگی برای تندرستی و شادکامی این دانشمند کم مانند که نامش در زمینه پژوهشهای ایرانیان جهانی شده است به درگاه پروردگار دعا کنید.